



جغرافیا و روابط انسانی، پاییز ۱۳۹۹، دوره ۳، شماره ۲

نقش هیدروپلیتیک هیرمند در بروز بحران های قومی در سیستان و بلوچستان

مریم وریج کاظمی

دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران تاریخ

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۰

دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۱

چکیده

آب جزو منابع استراتژیک یک کشور محسوب می شود و در قرن حاضر حکومتها غالبا به عنوان سلاحی موثر برای غلبه بر رقیبان از آن استفاده می کنند. تامین منابع آب پایدار برای ساکنین نواحی مرزی در جلوگیری از تخلیه سرزمین های مرزی و مهاجرت به سمت نواحی داخلی، از ارکان اصلی امنیت ملی کشورهاست. در شرق ایران، رود هیرمند به عنوان شاخصه تامین امنیت و شکوفایی منطقه، نقش مهمی در همگرایی ساختار سیستمی دولت-ملتها برعهده دارد چراکه به مثابه یک شاهراه بزرگ آبی تامین کننده ثبات سیاسی و اقتصادی منطقه از طریق اجرای پروژه های کشاورزی و آبی-برقی می باشد. اما بهره برداری یک جانبه افغانستان از هیرمند در پی رشد جمعیت و نیاز به توسعه و بسترسازی برای تامین منافع سیاسی-اقتصادی توانسته برای ایران چالش های را بوجود آورد. از این رو این تحقیق با روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع پژوهشی به این فرضیه می پردازد که نتایج عملکرد افغانستان در جلوگیری از ورود آب هیرمند به ایران به دلیل سدسازی در پیوند با منافع غرب در منطقه، فعالیت نیروی های گریز از مرکز را تحت عنوان مطالبات قومی تسهیل می کند و میزان نفوذ گروههای تجزیه طلب فرامرزی را در مناطق شرقی کشور افزایش می دهد.

کلید واژگان: هیدروپلیتیک، مرز، هیرمند، بحران قومی، سیستان و بلوچستان.

مقدمه

رودخانه ی بین المللی هیرمند (هلمند) علاوه بر داشتن اهمیت استراتژیک برای توسعه کشاورزی، رونق صنعت و تامین منابع آب شیرین دوکشور ایران و افغانستان، جزو عناصر تاثیرگذار در ملاحظات امنیتی-نظامی نیز معرفی می شود چراکه با اجرای برنامه های عمرانی و مکان گزینی صنایع و فعالیتهای تولیدی در فضای پیرامونی این رودخانه به طور چشمگیری ظرفیتهای دفاعی برای جلوگیری از تهدیدات داخلی و خارجی افزایش می یابد. از یک سو چشم انداز توسعه و گسترش اراضی کشاورزی افغانستان در وابستگی کامل به هیرمند خلاصه میشود و از سوی دیگر توزیع مکانی- جمعیتی و امنیت زیست محیطی سیستان و بلوچستان یا به طور کل شرق ایران در گرو جاری بودن این رود و دریاچه های هامون است. اما آنچه که در طی سالهای اخیر تنش های قابل توجهی را در روابط دو کشور بوجود آورده، ایجاد سد و آب بندها بر روی هیرمند در افغانستان است که به شکل نامحسوسی موضوع جنگ آب را وارد گفتمان سیاسی دو کشور کرده است، اگرچه تغییرات اقلیمی نیز از حجم آب تا حد زیادی کاسته است. افغانستان به عنوان کشور بالادستی رودخانه حق بیشتری برای خود قائل است و علاقه چندانی برای پرداختن به موضوع تاریخی حق آبه هیرمند از خود نشان نمی دهد که همین اختلاف نظر توانسته مسئله حاد امنیتی را برای ایران از بُعد شکل گیری عناصر واگرایی قومی-مذهبی در منطقه بوجود آورد. زمینه های سیاسی-امنیتی بحران های قومی در استان سیستان و بلوچستان بخصوص منطقه سیستان ارتباط مستقیمی با منابع آبی منشعب از هیرمند دارد ضمن اینکه تاریخ، سنت، فرهنگ و افسانه ها حتی نمادها ریشه در این عنصر مهم جغرافیایی دارد. با این تفاسیر در این تحقیق با روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع پژوهشی به بررسی و تحلیل تاثیر هیدروپلیتیک هیرمند بر ظهور پدیده ناسیونالیسم قومی در ارتباط با بحران و منازعات قومیتی پرداخته میشود و نتیجه گیری که از این تحقیق بدست می آید نشانگر آسیب پذیری شدید جوامع انسانی در منطقه مورد مطالعه نسبت به بحران آب و در پی آن شروع کشمکش و منازعات قومی بر سر استفاده از منابع آبی نواحی دیگر و در نهایت مهاجرت و فشار بر کانونهای جمعیتی دیگر که خود اثرات مخربی را برای امنیت ملی ایران در پی دارد، میباشد و با در نظر گرفتن عدم همکاری افغانستان در توزیع منبع آبی هیرمند، تنها راه حل گریز از این بحران در مدیریت علمی آب جهت احداث تصفیه خانه های مدرن جهت بازیافت فاضلابها و پسابها، احداث مجتمع های آب شیرین کن هسته ای در کناره دریای عمان و انتقال آن به مناطق خشک، استفاده از تکنولوژی باروری ابرها و مهار ذرات آب در هوا جهت آبیاری قطره ای در مزارع خلاصه میشود.

طرح مساله

کمبود منابع آب و مواد غذایی بروز بحرانها و کشمکش های قومی را بخصوص در نواحی که عقبه فرهنگی-زبانی با فراسوی مرزها دارند تشدید می کند. این موضوع مهم در سیستان و بلوچستان با توجه به جبر جغرافیایی حاکم بر اقلیم منطقه و کاهش حجم منابع آبی از رود هیرمند، فضای ملتهبی را برای اجتماعات انسانی آن منطقه شکل میدهد. لذا این تحقیق به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که اثرات پدیده هیدروپلیتیک هیرمند یا

به بیان دیگر جنگ آب بر ایجاد و گسترش فضایی بحران قومی در سیستان و بلوچستان چگونه قابل ارزیابی خواهد بود و فرضیه ای که در این راستا شکل می گیرد و در بخش نتیجه گیری بر روی آن تاکید می گردد بر رشد فعالیت نیروی های گریز از مرکز تحت عنوان مطالبات قومی و میزان نفوذ گروههای تجزیه طلب فرامرزی مناطق شرقی کشور در نتیجه عملکرد افغانستان در جلوگیری از ورود آب هیرمند به ایران به دلیل سدسازی و در پیوند با منافع غرب در منطقه، متمرکز است.

روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله به شکل تحلیلی-توصیفی میباشد که با استفاده از مقالات علمی-پژوهشی از سایت های دانشگاهی و موسسات پژوهشی معتبر گردآوری شده است و بر اساس یافته های تحقیق، تجزیه و تحلیل نهایی که پاسخ به فرضیه این تحقیق میباشد در قالب نتیجه گیری ارائه میشود.

پیشینه تحقیق

طبق بررسی های به عمل آمده در کتابها، پایان نامه ها، مقالات علمی- پژوهشی- ترویجی، موضوعی تحت عنوان هیدروپلیتیک در بروز بحران های قومی در سیستان و بلوچستان مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است. اما مقالاتی با عناوین شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر در مناسبات هیدروپلیتیک ایران و افغانستان در حوضه آبریز هریرود توسط افشین متقی و همکاران، هیدروپلیتیک هیرمند و تاثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان توسط محمدرضا حافظ نیا و پیروز مجتهدزاده و بررسی تأثیر هیدروپلیتیک هیرمند بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران توسط فرهاد گرگیج و همکار و عناوینی مشابه به مقالات ذکر شده منتشر شده است. البته پایان نامه ها و مقالات فراوانی با بحث ژئوپلیتیک آب و بحران آب و امنیت آب در مناطق شرق کشور توسط پژوهشگران حوزه ژئوپلیتیک و مطالعات منطقه ای منتشر گردیده که در یافته های این تحقیق از این منابع استفاده شده است.

اصطلاحات و مفاهیم نظری

هیدروپلیتیک

هیدروپلیتیک به مطالعه اثر تصمیم گیری های مربوط به آب که در شکل گیری سیاسی در روابط میان دولتها با یکدیگر و مردم و دولت حتی در یک کشور دخیل است می پردازد. کمبود آب یا اجازه عبور آب از مرزهای بین المللی به گونه ای روز افزون در سیاست های کشورها تاثیرگذار است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۳۱). به بیان دیگر هیدروپلیتیک به مطالعه نقش آب در مناسبات و مناقشات اجتماعی- انسانی و ملت ها و دولت ها اعم از اینکه در داخل کشورها و یا بین آنها و دارای ابعاد فراکشوری منطقه ای جهانی و بین المللی می باشد، می پردازد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲). بسیاری از ژئوپلیستین ها سده کنونی را سده هیدروپلیتیک می نامند و بر این باورند که اغلب درگیری ها و جنگ های منطقه ای در جهان به دلیل بحران برآمده از کمبود آب خواهد بود. میسنیر در تعریف خود از هیدروپلیتیک آنرا مطالعه سامانمند روابط میان دولتها، بازیگران غیر دولتی و سایر

عناصر مانند نهادهای فرادولتی درباره استفاده انحصاری از آبهای بین‌المللی می‌داند. در این تعریف بر موارد زیر تاکید شده است:

۱- بررسی ارتباط متقابل بازیگران دولتی و غیر دولتی؛ ۲- تاکید بر بازیگران و نهادهای درون و بیرون کشوری؛ ۳- تلاش در جهت استفاده انحصاری از آب؛ ۴- اعمال حاکمیت‌های گوناگون بر ورودی رودهایی که هم جنبه ملی دارند و هم بین‌المللی. با توجه به این مطلب سیاسی شدن منابع آب و به عبارت بهتر هیدروپلیتیک در مقیاس‌های مختلفی از محلی تا بین‌المللی ظاهر می‌شود. امروزه منابع آب موجبات تنش هم در درون کشورها و هم در روابط بین کشورها را فراهم می‌سازد که بیشتر ناشی از عدم برنامه ریزی، عدم استفاده بهینه و ذخیره سازی مناسب منابع آب یا عوامل طبیعی می‌باشد. در واقع آب تبدیل به یک عامل تاثیرگذار در مسائل داخلی و بین‌المللی شده است (صالح آبادی، صادقلو، ۱۳۹۵: ۴۴۶).

تغییرات آب و هوایی

تغییرات آب و هوایی بیش از هر عامل دیگری می‌تواند به طور فزاینده امنیت ملی هر کشوری را با تهدید مواجه نماید. این دگرگونی در مناطق خشک و نیمه خشک که با کاهش بارش و افزایش دما همراه است چشم انداز مناسبی را همراه نخواهد داشت. بازتاب اثرات اقلیمی و امنیت ملی به جایی رسیده است که در سال‌های اخیر شاهد تولد واژگان جدید با نام‌هایی امنیت آب، امنیت غذایی و امنیت آب و هوای بوده ایم. تغییرات آب و هوایی پیش از آنکه نگرانی زیست‌محیطی و غذایی به وجود آورده باشد با امنیت ملی کشورها گره خورده است بطوریکه تنش آب منجر به اضمحلال مواد غذایی شده که می‌تواند جنگ داخلی و حتی انقلاب مهیا را می‌سازد (احمدی، داداشی رودباری، ۱۳۹۵: ۲۰). بزرگترین چالش و تهدید قرن ۲۱ یعنی تغییرات اقلیمی و گرمایش جهانی با مسائلی همچون خشکسالی، کمبود آب و غذا، شیوع بیماری، مهاجرت اجباری، کشمکش و خشونت بر سر منابع و در نهایت مرگ و میر انسان و سایر جانداران همراه است و این مسئله مختص به یک منطقه با ساختار قومی و مذهبی خاص نخواهد بود و در صورتی که راه حل اصولی برای آن اندیشه نشود، می‌تواند بحران زیستی فاجعه آمیزی را برای تمام بشریت به ارمغان آورد (وریج کاظمی، ۱۳۹۵: ۴۷۱).

آب و امنیت ملی

آب هم اکنون به صورت یک منبع استراتژیک و محدود کننده برای توسعه اقتصادی و اجتماعی درآمده است و می‌تواند منجر به جنگ شود. اغلب کشورها مسائل نگران کننده زیادی در ارتباط با کمیت و کیفیت منابع آب خود دارند و کشورهای بسیاری از پیامدهای آلودگی آب‌های ساحلی خود نگرانند. محدودیت‌های تامین آب جدید در حال افزایش است و با خشکسالی‌ها و تهی شدن منابع آبهای زیرزمینی و تخریب منابع جنگلی تشدید می‌شوند. در شرایطی فعلی بین‌المللی شاهدیم که کشورها در مواردی بر سر چگونگی استفاده از آبهای منطقه‌ای دچار اختلاف می‌شوند و گاهی منجر به بروز جنگ می‌شود. امروزه آب به عنوان فاکتوری سیاسی در منطقه شناخته شده است که دو جنبه کاملاً سیاسی بحران آب منطقه جلب توجه می‌کند: ۱- مرز منابع آبی چه سطحی و چه زیرزمینی با مرزهای سیاسی منطبق نیست. چنین وضعیتی می‌تواند به رقابت و

تعارض بینجامد. به علاوه تصفیه آب در طرف تاثیر جدی بر عرضه آب در طرف دیگر می گذارد. ۲- ماهیت سازه های آبی و به ویژه اتکاء بر منابع مصنوعی آبی در منطقه هم جنبه سیاسی دارد و هم استراتژیک چرا که بسیاری از کشورهای منطقه به تاسیسات آبی خود که در بروز خصومت کاملا آسیب پذیر هستند وابسته شده اند. بنابراین آب عامل بسیار مهمی در زیست سیاست مردم منطقه به شمار می رود (معدنی، ۱۳۹۵: ۳۴۰).

مسئله کمبود آب و تشدید تدریجی آن در اثر افزایش مصرف، موجب شده که نقش اساسی تری در شکل دهی به روابط سیاسی-اجتماعی ملت ها و جوامع بشری بویژه در مناطق خشک جهان ایفا کند. امروزه آب به عنوان یک موضوع ژئوپلیتیکی تجلی پیدا کرده و بر روابط کشورها تاثیر می گذارد. این تاثیر هم دارای جنبه های مثبت و همکاری بین کشورها نظیر نظام حقوقی رودخانه دانوب و نظام حقوقی دریای سیاه شده و هم دارای جنبه های منفی و مناقشه برانگیز مثل خاورمیانه و شبه قاره هند می باشد. در مدل ارائه شده توسط پیتر هاگت جغرافیدان انگلیسی که ۱۲ عامل جغرافیای را موجب تنش و مشاجره بین کشورهای همسایه می داند ۶ عامل مربوط به تنش هایی است که بر سر منابع آب اتفاق می افتند که عبارتند از: ۱- تمایل عبور کشور همسایه محصور در خشکی برای دسترسی به آب های آزاد از کشور همسایه؛ ۲- اختلاف بر سر تغییر خط تقسیم آب؛ ۳- تغییر مسیر رودخانه مرز؛ ۴- اختلاف بر سر بهره برداری از منابع دریاچه مشترک؛ ۵- ربودن آب در قسمت علیایی رود؛ ۶- باروری مصنوعی ابرها (هاگت، ۱۳۷۹: ۳۷۲).

منابع آب کافی برای یک کشور به معنای توسعه در بخش های کشاورزی، غذای کافی، رشد اقتصادی و رفاه عمومی است و رقابت بین کشورها برای منابع آب مشترک و دستیابی به منابع آب شیرین می تواند به دلیل تلاش کشورها برای دستیابی به امنیت ملی تعریف شود. برآیند چنین وضعیتی تحکیم نظام سیاسی و افزایش امنیت ملی کشور است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱). اما امنیت ملی متأثر از عوامل مختلف است که خاستگاه آنها سه حوزه جغرافیای سیاست و قدرت می باشد. عوامل تولید کننده و یا تهدید کننده امنیت ملی عمدتاً عبارت از موقعیت و مشخصات ژئوپلیتیکی و جغرافیای کشور، وضع جمعیتی کشور، قدرت اقتصادی، استقلال یا وابستگی کشور به خارج از مرزها، روحیه نیروی های ارتش، سطح علمی و نبوغ دانشمندان، ویژگی های رهبران سیاسی، تکنولوژی، سیاست جهانی در خصوص مدیریت و غیره است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۳۸-۲۳۷).

مرزها و اختلافات ناشی از آن

مرز یک موضوع کاملاً ژئوپلیتیک است زیرا نشانگر دخالت سیاست در سرزمین است (فوشه، ۱۳۹۵: ۶۵). مرز به دو مفهوم عینی مانند مرزهای رسمی کشورها، و یا ذهنی به کار میرود؛ مانند مرزهای عقیدتی. همچنین میتواند باز، بسته؛ یا ضعیف و یا قوی باشد (عندلیب و مطوف، ۱۳۸۸: ۶۱). مفهوم مرزهای بین المللی به شکل امروزی به زمان معاهده صلح و سنتفالیو در سال ۱۶۴۸ میلادی باز می گردد در این زمان منطقه سرحد که گستره وسیعی را در بر می گرفت جای خودش را به مرز داد این مرز به صورت خطی بر روی زمین ترسیم گردید تا قلمروهای سیاسی و حاکمیت ملت ها را از یکدیگر جدا کند، بدین ترتیب ترکیب سه پدیده سرزمین ملت و حکومت که باعث پیدایش کشور شده بود در چهارچوب مرز معنی دار شد (ویسی و حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۴۱).

مرز عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی یا یک کشور از دیگر واحدهای مجاور است. همچنین مرز به طور قراردادی بوده و به عنوان محیط مشخص داخلی که مردم مقیم در آن کشور احساس احراز هویت می کنند و سهمی در یک هویت ملی دارند مستفاد میشود (قصری، ۱۳۹۰: ۵۸) و هم میتوان ریشه عمده مشکلاتی که در داخل هر کشور بروز می کند را در مرزهای آن جستجو کرد (سعادت‌تی جعفرآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲۷۷). از سوی دیگر یکی از مهمترین مباحث مطرح درباره مرزهای بین المللی به ویژه در منطقه های پرتنش و ناامن کنترل مرزها و مراقبت از آنهاست که به سبب تاثیر بسیار زیاد آن بر امنیت کشور همواره در طول تاریخ مورد توجه حکومت ها بوده است (رسولی، ۱۳۹۵: ۱۸۶). منطق ژئوپلیتیک مرز حکم می کند که حفاظت و حراست و پاسداری از مرزهای کشور به عنوان یک ارزش اساسی در راستای اعمال حق حاکمیت ملی استقلال سیاسی و تمامیت ارضی در کانون سیاستگذاری و سیاست راهبردی قرار گیرد. این امر راهبردی بدون داشتن مدیریت مرزها و وجود مرزهای امن که آحاد جامعه و کشور به ویژه مرزنشینان در آن احساس آرامش کرده ممکن نخواهد بود (حیدری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۸). توسعه اقتصادی مناطق مرزی و افزایش رفاه و درآمد اقتصادی مرزنشینان از طریق فعالیت های سالم اقتصادی و حمایت و سرمایه گذاری دولتها بر کارکرد امنیت مرز تاثیرگذار است (کامران و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۱). مرزنشینان امروزه تمایل دارند در جامعه ای زندگی کنند که دولت در آن حضوری موثرتر و کارآمدتر و پاسخگو تر داشته باشد (قاسمی و صفی پور، ۱۳۹۲: ۱۰۶). اما منظور از اختلافات مرزی اختلاف دو کشور همجوار بر سر مرز مشترک از جنبه های مختلف مکانی، سرزمینی، عملکردی و.. در سطوح مختلف خرد تا کلان است. مراحل تحدید حدود و علامت گذاری که معمولا همراه با قراردادهای مرزی صورت می گیرد هیچ دولتی را از اختلافات مرزی مصون نمی دارد (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۱۸). امروزه کمتر منطقه ای را در جهان می توان یافت که در آن اختلافات مرزی بین کشورها وجود نداشته باشد. برشمردن این نزاع ها مرزی و سرزمینی به طور دقیق امکان پذیر نیست. با وجود اهمیت بالایی که اختلافات مرزی دارا می باشند تقسیم بندی دقیق و کاملی در این زمینه وجود ندارد. پرسکات از جغرافیدانان سیاسی محسوب می شود که به طور مبسوطی بحث اختلافات مرزی را مورد توجه قرار داده است. بر اساس نظر وی اختلافات مرزی را می توانم به چهار دسته اختلافات مکانی اختلافات ارضی اختلافات عملکردی و اختلافات ناشی از وجود یک منبع مشترک اقتصادی در مرز تقسیم کرد.

بحران های قومی

در تحلیل بحرانهای قومی در سطح ملی علل و زمینه های داخلی بحران در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی روانی و اقتصادی مورد توجه قرار می گیرد. در سطح منطقه ای کنش و واکنش بازیگران منطقه ای و کشورهای همسایه و نقش آنها در تشدید و یا تخفیف چالش های قومی مدنظر می باشد. در سطح بین الملل تاثیر ساخت نظام بین الملل سیاست قدرتهای جهانی و سازمان های بین المللی بر این فرایند محور اصلی توجهات خواهد بود. از دیدگاه پژوهشگران سازوکار سلطه استعماری را موجب بروز ستیزه جویی های قومی می دانند. استعمارگران با افشاندن تفرقه و جدایی میان ملل و اقوام مختلف با مرزبندی سیاسی - ساختگی و مناقشه

برانگیز از گذشته تا کنون درگیری ها قومی را تشدید می کنند. حمایت و یا عدم حمایت بین الملل از تحرکات قومی و یا دولتهای دست نشانده نقش بسزایی در کاهش و یا افزایش منازعات قومی ایفا می نمایند بطوریکه برخی از کارشناسان به ویژه در کشورهای در حال توسعه کارکردهای جامعه بین الملل را مشوق و محرک هویت خواهی های قومی ارزیابی می نمایند و اقدامات بازدارنده و محدودیت های اعمال شده از سوی جامعه بین المللی نسبت به حاکمیت انحصاری دولتها را فرصتی مناسب برای تحرکات افزون خواهی بیشتر قومی می دانند. با این حال بحران های قومی را باید در شناخت بسترهای مناسب که موجب بروز بحران میشوند در زمینه های سیاسی، موقعیت های جغرافیای مناسب، نقش ابرقدرت ها و قدرت های بزرگ منطقه ای جستجو کرد.

در این رابطه میتوان به طور مشخص به کاهش قدرت حکومت مرکزی اشاره داشت که این عامل ارتباط معناداری با بروز بحرانهای قومی و منطقه ای و یا در سطح پایین تری با تنش ها و ناآرامی های محلی دارد. این ارتباط به طور رابطه معکوس متجلی شده است، بدین صورت که در اوج قدرت سیاسی دولتها با مناقشات قومی مهمی مواجه نیستیم ولی از هنگامی که قدرت دولت به سرایشی سقوط می افتد بر وحدت و شدت درگیری های قومی - محلی در ارتباط با دولت مرکزی افزوده می شود. در این رابطه همچنین بسترهای جغرافیایی مناسب شرایط مطلوبی را برای بروز چنین بحران های با اهداف گوناگون فراهم می سازند (عزتی، ۱۳۹۱).

سیستان و بلوچستان

استان سیستان و بلوچستان با وسعت تقریبی ۱۸۱۷۸۵ کیلومتر مربع در جنوب شرقی ایران واقع شده که حدود ۱/۹ درصد مساحت کل کشور را شامل میشود. این استان از شمال به استان خراسان جنوبی از جنوب به دریای عمان از شرق به کشور افغانستان و پاکستان و از مغرب به استان های کرمان و هرمزگان محدود می شود. سیستان و بلوچستان بر اساس اعلام مرکز آمار ایران و بر مبنای سرشماری سال ۱۳۹۴ دارای ۲/۸۱۳/۰۹۳ نفر جمعیت با متوسط رشد ۳/۳۷ درصد از کل جمعیت کشور را داراست. سیستان و بلوچستان از استراتژیک ترین استان های کشور از حیث امنیتی و مرزی به شمار می رود که به دلایل مختلف از نظر توسعه فرهنگی و اجتماعی در وضعیت پائین تری نسبت به سایر استان های کشور قرار دارد. با وجود تلاش های صورت گرفته در سال های بعد از انقلاب برای پیشرفت این خطه، لیکن همچنان موضوعاتی هم چون فقر، قاچاق، شرارت و.. با نام استان عجین است. چالش های عمده امنیتی استان سیستان و بلوچستان را می توان در مؤلفه های فعالیت اشراک و قاچاقچیان مواد مخدر در داخل و آن سوی مرزها، فعالیت گروه های بنیادگرا مانند جنداله، سپاه صحابه، حضور اتباع بیگانه غیر مجاز و تبعات ناشی از این حضور، قاچاق، مسایل مرتبط با فرق مذهبی، حضور نیروهای خارجی در منطقه و.. عنوان کرد. استان سیستان و بلوچستان واجد چالش ها و ناامنی های ژئوپلیتیکی مهمی برای ایران است که کشور را به عنوان وزنه ای چالش دار در سیستم منطقه ای و سیستم جهانی در قرن ۲۱ مطرح می نماید. عوامل طبیعی نیز توانسته تبعات منفی بسیاری را بر زندگی ساکنان برجای

گذارد که تاثیرگذارترین عوامل موثر شکنندگی طبیعی شامل: دما؛ خشکسالی؛ طوفان غبارزا و شن و بادهای ۱۲۰ روزه؛ باران های سیل آسا؛ زمین لرزه؛ می باشد.

یافته های تحقیق

ریشه های بحران در استان سیستان و بلوچستان

در مباحث ژئوپلیتیکی موقعیت نسبی از اهمیت فراوانی برخوردار است، فاصله به عنوان یکی از مفاهیم موقعیت نسبی، بار ژئوپلیتیکی فراوانی دارد. فاصله دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و همچنین طولی است هر چه فاصله مردم از دولت مرکزی بیشتر باشد، احتمال کمتری وجود دارد که آنان از دستورهای دولت پیروی کنند از همه مهمتر فاصله روانی میان گروه هاست (مویر، ۱۳۷۹: ۲۰۸). بر ضلع جنوب شرقی ایران ابعاد مختلف فاصله حاکم بوده که البته فاصله جغرافیایی در تشکیل و تشدید بسیاری از این فاصله ها نقشی اساسی داشته است. ضلع جنوب شرقی ایران، به عنوان یک منطقه حاشیه ای، بیشترین فاصله را با مرکز دارد. موقعیت حاشیه ای و مرزی جنوب شرقی ایران ارتباط آنرا با سایر مناطق ایران و حکومت مرکزی تنزل داده و محدودیت های جغرافیایی نیز مشکل را دو چندان ساخته است (میرحیدر، راستی، ۱۳۹۱: ۲۸). از سوی دیگر، وجود دائمی تهدیدات نظامی علیه تمامیت ارضی توسط برخی از کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای، تردهای غیرقانونی اتباع مهاجر، فعالیت گروه های معاند و قاچاقچیان در کنار توسعه نیافتگی، مرزهای جنوب شرقی را به عنوان یکی از نقاط بحران خیز و آسیب پذیر کشور مبدل ساخته است، که انسداد مرزها توسط دیوار بتنی، حفر کانال های عریض و احداث پاسگاه ها و برجک های مرزبانی تاثیری در کنترل و امنیت مرزهای این منطقه نداشته است. به طور کلی مهمترین چالش ها در مرزهای شرقی ایران شامل: قومیت های مذهب، حضور نیروهای خارجی در افغانستان و پاکستان، اختلاف بر سر رودخانه هیرمند، تروریسم، مواد مخدر، مهاجران افغان و پاکستانی و معضل حاشیه نشینی می باشند.

محرومیت ناشی از موقعیت خاص جغرافیایی، خشکسالی و قابل کشت نبودن بسیاری از اراضی کشاورزی به واسطه نبود آب و عدم جایگزینی دقیق شهرکها و کارخانجات صنعتی در این منطقه و فقدان استراتژی و برنامه ملی برای کنترل مواد مخدر در زمینه مقابله با عرضه و تقاضا، بیکاری و فقر را برای ساکنان منطقه جنوب شرق ایران رقم زده است و از طرفی سودآوری کلان ناشی از تجارت مواد مخدر باعث شده تا علی رغم میل باطنی بسیاری از ساکنان بومی منطقه، تجارت و ترانزیت مواد مخدر به عنوان تنها راه تامین معاش در نظر گرفته شود و انگیزه ای برای باندهای مافیایی بوجود آورد تا از این موضوع برای کنترل بهتر و بیشتر بر اوضاع، دست به گسترش مناطق خاکستری که به انواع تبهکاری آلوده میباشد، بزنند که معضلات اجتماعی و عقب ماندگی منطقه مورد نظر از نتایج تاسف بار آن می باشد (وریج کاظمی، ۱۳۹۵: ۲۶۴۲).

نقش عوامل طبیعی در مسائل اقتصادی و اجتماعی سیستان و بلوچستان

همانطور که گفته شد، عوامل شکنندگی طبیعی، چه از نوع اقلیمی و چه از نوع زمین شناسی، در مناطق مختلف، تاثیرات متفاوتی دارند. برخی از این عوامل، با توجه به موقعیت جغرافیایی منطقه، مثبت و برخی دیگر منفی عمل می کنند. این عوامل انواع مختلفی دارند که به مهم ترین و تاثیرگذارترین این عوامل پرداخته شد حال با توجه به شدت وقوع و میزان تاثیرات هر کدام از عوامل شکنندگی طبیعی نام برده شده در منطقه سیستان و بلوچستان و نیز با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی این استان، به بررسی رخداد مسائل اقتصادی و اجتماعی منطقه مورد مطالعه که سر منشا همه این مسائل، عوامل شکنندگی طبیعی است، پرداخته می شود. طبق مطالب گفته شده، دما و میزان افزایش آن، در وقوع پدیده های اقلیمی از جمله خشکسالی، نقش اصلی را ایفا می کند. منطقه جنوب شرق جزء مناطق گرم و خشک کشور است و بدین جهت خشکسالی، به عنوان رایج ترین مخاطره طبیعی در این منطقه شناخته شده است و نیز سایر عوامل به دنبال آن، خسارات جانی و مالی زیادی را به جای گذاشته اند. حال اثرات منفی عوامل طبیعی در هر کدام از مسائل زیر بررسی خواهند شد:

- درآمد کشاورزی، سطح زیر کشت و دام (تاثیر منفی در طریقه معیشت ساکنان منطقه)

با توجه به اینکه نزدیک به ۵۰ درصد جمعیت استان سیستان و بلوچستان، در مناطق روستایی زندگی می کنند، کسب درآمد و معیشت آنها وابسته به انواع فعالیت های کشاورزی، دامی و شیلاتی می باشد. در میان عوامل شکنندگی طبیعی، خشکسالی های چند سال اخیر، تاثیرات مختلف خود را بر بخش کشاورزی نشان داده است به طوریکه از سال ۱۳۸۷ به بعد، درصد اراضی زیر کشت استان سیستان و بلوچستان نسبت به کل کشور کاهش داشته است که از پیامدهای نامطلوب خشکسالی های اخیر می باشد. پس از وقوع خشکسالی از سهم گروه های با درآمد بالاتر کاسته شده و در مقابل، گروه های با درآمد پایین تر، خانوارهای بیشتری را در بر می گیرند. بررسی های کلان منطقه ای حاکی از کاهش شدید سطح زیر کشت محصولات زراعی پس از وقوع خشکسالی می باشد. مزارعی که دارای سطح زیرکشت بالاتری بوده اند، جهت تعدیل شرایط خشکسالی و تطبیق با آن، مجبور می شوند که سطح زیر کشت خود را کاهش دهند. نتایج مشابهی که نظیر آنچه در خصوص کاهش سطح زیرکشت وجود دارد، در خصوص کاهش تعداد دام و نیز مرگ و میر آنها دیده می شود.

به طور کلی، کاهش تعداد دام (مرگ و میر یا فروش دام) یکی از اثرات خشکسالی محسوب می شود. خشکسالی های اخیر باعث کاهش کمی و کیفی منابع آب شرب دام، تخریب مراتع و کمبود علوفه گردید و در نتیجه اثرات نامطلوب خود را بر جمعیت دام های استان نیز باقی گذاشته است. پس از وقوع خشکسالی، سطح زیر کشت نباتات علوفه ای دیم استان به صفر رسیده و سطح زیر کشت آبی نیز، کاهش چشمگیری داشته است. این خشکسالی های دوره ای، بادهای ۱۲۰ روزه و طوفان شن که عملاً ۶ ماه از سال جریان دارند، موجب خشک شدن هر سه دریاچه هامون در منطقه سیستان شده اند. از سوی دیگر پوشش گیاهی

اطراف تالاب نابود شده و کار دامداری و پرورش گاو متوقف و صیادان شغل خود را از دست داده اند. اگر مردم این منطقه دامی داشتند، بخاطر هامون بود و علوفه آنها نیز از طریق این دریاچه تامین می شد. در کنار این عوامل، عامل سیل نیز خساراتی مثل آبگرفتگی مزارع و از بین رفتن محصولات کشاورزی و تلفات دامی را نیز به همراه داشته است. عامل زلزله هم به نوبه خود باعث تعلیق موقت کشاورزی و دامداری در مناطق زلزله خیز شده است.

- کاهش سطح اشتغال و رشد بیکاری

از جمله پیامدهای مهم پدیده خشکسالی، می توان به تاثیرات آن بر روی بازار کار و اشتغال اشاره نمود که این مسئله از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. با شروع خشکسالی ها در سال ۱۳۷۷، روند بیکاری در استان افزایش چشمگیری داشته است. از آنجایی که پدیده خشکسالی بیشترین تاثیرات نامطلوب را بر بخش کشاورزی وارد می سازد، از دست رفتن فرصت های شغلی و افزایش نرخ بیکاری بالاخص برای جوانان در مناطق روستایی، احتمالاً بیشتر از میانگین کل استان سیستان و بلوچستان است. همچنین خشک شدن دریاچه هامون که ناشی از خشکسالی و طوفان شن و بادهای ۱۲۰ روزه سیستان بود، منشا کسب و کار و منبع تامین زندگی هزاران نفر از کشاورزان و دامداران سیستان بود که امروزه ساکنین را به سمت بیکاری سوق داده و باعث رکود اشتغال در منطقه شده است. همچنین سیل در برخی مناطق استان، تاثیرات بسزایی نیز داشته است. نتایج نشان می دهد که پس از وقوع خشکسالی، بالغ بر ۹۳/۹٪ از خانوارها مشغول به امر واسطه گری کالا شده اند که اغلب این افراد، قبل از وقوع خشکسالی دارای شغل کشاورزی بوده و پس از آن به مبادله کالا از مرز افغانستان به داخل کشور مشغول شده اند.

- ریسک پذیری در امر سرمایه گذاری

سرمایه گذاری که به نوبه خود ماهیت بلند مدت دارد، تحت تاثیر عوامل مختلفی می باشد که پدیده های طبیعی نیز بخشی از اینگونه عوامل می باشند. حال ممکن است که متغیر سرمایه گذاری به مراتب کمتر از متغیر درآمد سالیانه خانوارها، تحت تاثیر خشکسالی واقع شود. ۷۸/۴ درصد خانوارها معتقدند که خشکسالی تا حدودی متوسط، بر کاهش سرمایه گذاری خانوارها در بخش کشاورزی تاثیر منفی می گذارد. وجود طوفان های شن و بادهای ۱۲۰ روزه سیستان، باعث کم شدن دید و همچنین آلودگی طبیعی هوا شده است و مناطق را برای زندگی و کسب و کار، به مخاطره انداخته است و امر سرمایه گذاری را کاهش داده است همچنین وقوع سیل و نیز زلزله خیز بودن بیشتر مناطق استان سیستان و بلوچستان، دلیلی بر بالا رفتن ریسک پذیری سرمایه گذاری در این مناطق شده است.

- افزایش مهاجرت ها از منطقه

مهاجرت اصولاً از جمله پیامدهای اجتماعی خشکسالی محسوب گردیده که در پی وقوع شرایطی نظیر کمبود یا فقدان توزیع منابع آبی و کاهش سطح زیر کشت کشاورزی اتفاق می افتد. مهاجرت معمولاً به صورت انفرادی، خانواری و نیز به اشکال دائم یا موقت اتفاق می افتد. یکی از دلایل تغییر محل اقامت خانوار، کند

شدن فعالیت های کشاورزی می باشد. از آنجایی که منطقه سیستان و بلوچستان، یک منطقه مرزی می باشد و در شرایط خشکسالی، مبادله کالا با افغانستان به عنوان یک فعالیت شغلی مطرح بوده است، لذا ساکنین تمایل زیادی به خروج از مناطق روستایی نداشتند. هر چقدر آبادیها به مناطق مرزی نزدیک تر باشند، این به مهاجرت کمتر می شود. خشک شدن دریاچه هامون باعث خالی شدن از سکنه مناطق اطراف دریاچه و مهاجرت ساکنین شده است. همچنین طوفان و بادهای بلندمدت عوامل مهم دیگری هستند که در مهاجرت و خالی شدن مناطق از سکنه، نقش عمده داشته و دارند در کنار این عوامل طبیعی، عامل سیل و زلزله نیز در خالی شدن مناطق از سکنه و در نتیجه مهاجرت موقت یا حتی دائم از منطقه را سبب شده اند. از سوی دیگر حضور اتباع بیگانه در منطقه منجر به مسایل جدیدی شده است که مهم ترین معضلات آن عبارتند از: تغییر چشم انداز نوار مرزی و شکل گیری اجتماعات غیر بومی در خاک ایران؛ مسایل جمعیتی جدید نظیر ازدواج با اتباع ایرانی و نیز تغییر نسبت های جمعیتی در مناطق مرزی؛ گسترش امراض مسری انسانی و دامی؛ قاچاق کالا و پول ایرانی به داخل افغانستان؛ قاچاق مواد مخدر و اسلحه به داخل ایران؛ گسترش ناامنی در مناطق شهری و روستایی نواحی مرزهای شرقی کشور؛ توسعه ناهنجاری های اجتماعی نظیر سرقت، قتل، جعل اسناد و جاسوسی؛ تأمین نیروهای کار مورد نیاز در مشاغل پست و یا کارگری (پرچکانی، ۱۳۹۵: ۵۷۳).

- به مخاطره افتادن امنیت غذایی

به مخاطره افتادن امنیت غذایی خانوارها مهم ترین دغدغه دولت در شرایط خشکسالی می باشد، به ویژه که در مناطق روستایی سیستان و بلوچستان بخش عمده ای از تولیدات دامی، جزء محصولات خود مصرفی هستند. کاهش امنیت غذایی اساساً یکی از پیامدهای مهم خشکسالی محسوب می گردد که به دنبال کاهش سطح زیر کشت محصولات زراعی و کاهش تولیدات دامی اتفاق می افتد. در واقع، مصرف میوه ها و سبزیها و شیر و لبنیات در مناطق دارای خشکسالی، در مقایسه با قبل، کاهش بسیار زیادی پیدا می کند. همینطور طوفان زلزله در بعضی مناطق، باعث مختل شدن زندگی، کشاورزی و دامداری شده که نتیجه آن چیزی جز به مخاطره افتادن امنیت غذایی در سطح استان نیست.

همانطور که گفته شد که عوامل شکنندگی طبیعی شامل خشکسالی، طوفان شن و بادهای ۱۲۰ روزه سیستان، سیل و زمین لرزه در به مخاطره انداختن ابعاد اقتصادی و اجتماعی زندگی مردم استان سیستان و بلوچستان، نقش بسزایی داشته و دارد. به مخاطره افتادن ابعاد اقتصادی و اجتماعی زندگی مردم، مانند به تعلیق افتادن کشاورزی و دامداری و صیادی، کاهش سطح اشتغال و رشد بیکاری، مهاجرت های گسترده و نیز خالی شدن مناطق از سکنه، افزایش ریسک سرمایه گذاری در استان و به خطر افتادن امنیت غذایی ساکنین، تمام این مسائل که ناشی از شکنندگی طبیعی بالای این منطقه است، فضای سیستان و بلوچستان را دچار بحران و کاهش سطح زندگی به زیر خط فقر کرده است. مشخص است که با کاهش سطح اشتغال و افزایش بیکاری، ساکنین و به خصوص جوانان بیکار شده، در چنین شرایطی، به مشاغل کاذب و حتی خلاف سلامت اجتماعی از جمله قاچاق مواد مخدر یا تجارت غیرقانونی کالا روی می آورند و یا اینکه به سادگی این افراد جذب

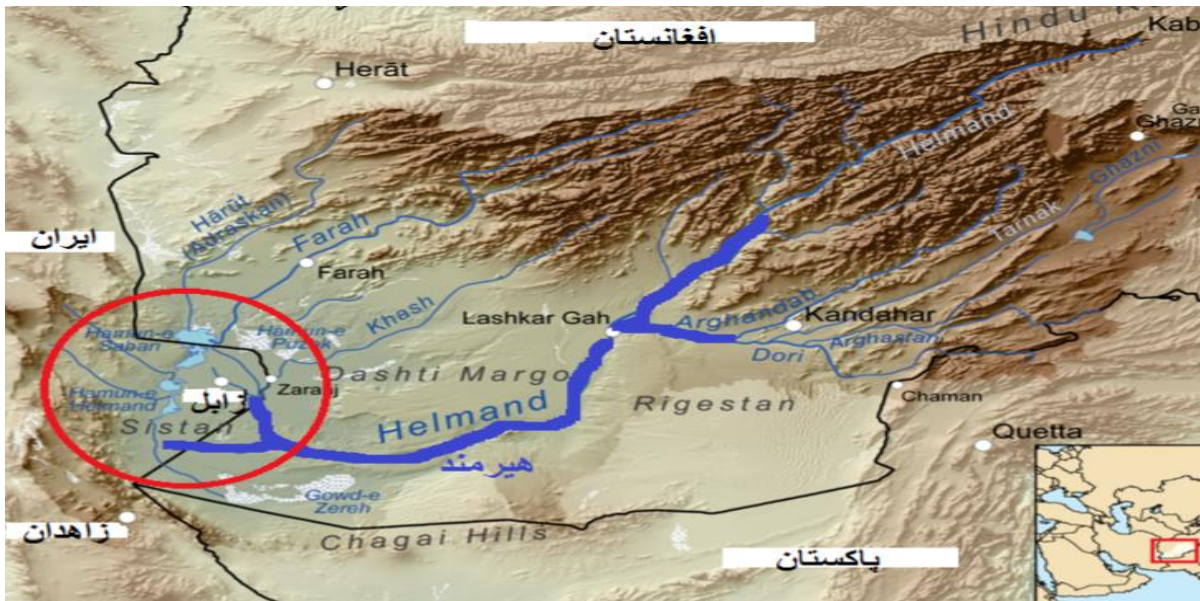
گروههای معاند برای کسب درآمد و امرار معاش میشوند. همچنین خالی شده مناطق از سکنه در اثر مهاجرت ساکنین به مناطق دیگر، زمینه را برای انجام جرائم، حضور اشرار و تروریست ها در منطقه فراهم می کند و این امر در به خطر افتادن امنیت منطقه و کل استان و حتی نفوذ آن به داخل کشور، نقش عمده دارد (جان پرور، اخلاقی حسینی، ۱۳۹۵). از سوی دیگر در سیستان و بلوچستان به دلیل از بین رفتن اراضی کشاورزی و ذخایر آبی، روند سوء تغذیه موضوع ژئوپلیتیک گرسنگی را ایجاد کرده است. پدیده ژئوپلیتیک گرسنگی می تواند در اندک زمانی کوتاه روند مهاجرت در این جوامع را تسریع بخشد بطوریکه اکثر به قریب جمعیت های روستایی و اقشار کم درآمد را در نواحی پیرامونی شهرها که از حداقل امکانات زندگی برخوردار هستند، مستقر کرده است. این مسئله یعنی مهاجرت باعث شکاف و دگرگونی و آسیب های اجتماعی - فرهنگی در داخل جامعه شهری شده است و چنین معضلاتی که بواسطه نبود استراتژی توسعه ای ملی در اغلب کشورهای در حال توسعه و فقیر شکل گرفته، تمامی ارکان حیاتی کشورها را با چالش های هویتی - ملی کم سابقه ای مواجه کرده است (وریج کاظمی، ۱۳۹۵).

از سوی دیگر سیاست های اتخاذ شده در این استان نمی تواند بی تفاوت به سیاست های کشور همسایه اش که عمدتاً ورشکسته هستند، باشد. ایران در شرق و شمال شرق کشور با سه کشور پاکستان، افغانستان و ترکمنستان همسایه است. همچنین دو حوزه ژئوپلیتیکی شبه قاره و آسیای مرکزی نیز در این ناحیه قرار دارد. تمام کشورهای موجود در این دو منطقه (به استثنای هند) جزو کشورهای پیرامونی محسوب می شوند علاوه بر این بیشتر این کشورها دارای ویژگی های کشورهای ورشکسته می باشند از جمله این ویژگی ها عبارتند از: سطوح بالایی از خشونت سیاسی، کشمکش عمده سیاسی در ایدئولوژی سازمان دهنده دولت، فقدان هویت انسجام یافته ملی و حضور هویت های ملی و فروملی رقیب دولت، فقدان سلسله مراتب روشن و مشهود اقتدار سیاسی (بوزان، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

فقدان قلمرو مؤثر ملی، ساختار عشیره ای و قبیله ای و برتری هویت قومی بر هویت ملی، ضعف علت وجودی و بحران هویت این ویژگی های به طور کم و بیش در تمام همسایگان شرقی ایران وجود دارد؛ به گونه ای که حکومت افغانستان فراتر از کابل وجود عینی و مشخصی ندارد.

از آنجاییکه هر دولتی می تواند انعکاس اثرهای فوری ناامنی های و صدور بحران همسایگان را در فضای سرزمین خود انتظار داشته باشد، ضعف در کنترل فضای ملی و کاهش قلمرو مؤثر ملی در کشورهای شرقی ایران موجب ورود بحران، ناامنی از این کشورها به مناطق شرقی کشور شده است. چیزی که مسلم است اگر همسایگان شرقی ایران کشورهای قدرتمند بودند و می توانستند تمام فضای سرزمینشان را کنترل کنند، از میزان بحرانها و ناامنی های شرق ایران کاسته می شد (غرایاق زندی، ۱۳۸۷: ۱۹۸).

بحران هیدروپلیتیکی رودخانه هیرمند



یکی از مهمترین چالش ژئوپلیتیکی تأثیر گذار بر روابط سیاسی دو کشور ایران و افغانستان، مسئله رودخانه هیرمند و ورود آب آن به سمت ایران می باشد. مسئله ای که می تواند هم خالق تنش و تهدیدات امنیتی مشترک و هم باعث ایجاد فرصت ها و همکاریهای مشترک اقتصادی و سیاسی باشد. اما بررسی منطق ژئوپلیتیکی رفتار دو کشور ایران و افغانستان از منظر رویکردی تاریخی-سیاسی طی ۱۲۰ سال گذشته نشان می دهد، گرچه مسائل سرزمینی بین دو کشور تا حدود زیادی حل شده است، اما مسائل حساس مربوط به استفاده از آب هیرمند و حقوق احداث سد، به رغم حل رسمی این مسئله در معاهده ۱۳۵۱ میان دو کشور، دهه ها به خاطر عدم ثبات سیاسی در افغانستان مسکوت باقی مانده و آنچه طی سال های اخیر در حوضه آبریز هیرمند رخ داده است، نامنظم شدن جریان ورودی رودخانه مرزی هیرمند و یا حتی قطع جریان آب رودخانه به سمت ایران بوده است که سبب تشدید خسارات ناشی از وقوع خشکسالی های دوره ای و استمرار کمبود آب شرب و مهاجرت تعدادی از مردم دشت سیستان به سایر نقاط گردیده است. اگر چه با شکل گیری دولتی متمرکز در افغانستان از سال ۲۰۰۱، طرفین طی سندی بر اجرای مفاد کلی معاهده ۱۳۵۱ و احیای کمیسیون های ناظر مشترک بر اجرای تعهدات مندرج در قرارداد مزبور، تأکید کردند، لیکن در صحنه اجرا، آنچه در تمامی این سالها، علاوه بر تأثیر مجموع عواملی همچون تغییرات اقلیمی، خشکسالی های دوره ای و اقدامات دولت افغانستان در بالادست جهت انحراف آب رودخانه هیرمند به دشت ها همچنان ثابت مانده است. تعصب شدید مردمان افغان در مورد ضرورت حفظ منابع آب بعنوان ثروت ملی و داخلی است و از هر گونه تلاش برای تعیین رژیم حقوقی برای استفاده از منابع آب مشترک با کشورهای همسایه اجتناب می نمایند. بنابراین، با توجه به استقرار حکومت با ثبات در افغانستان، این کشور جهت احیای کشاورزی خود که تنها بخش عمده اقتصادی کشور است به آب هیرمند نیاز بیشتری خواهد داشت، بخصوص اینکه، این

رودخانه در بخشی از افغانستان جاری است که عمدتاً حاصلخیز و قابل کشاورزی است و می تواند به عنوان نقطه اتکاء برای این کشور محسوب شود (محمودی، ۱۳۹۵: ۲۲۷۹).

محدوده رودخانه هیرمند

محدوده مرزی رودخانه هیرمند واقع در شاخه اصلی دلتای رودخانه که از بند کهک تا حدود ۵۵ کیلومتر از طول رودخانه اصلی دلتا را در بر می گیرد که در قسمت شمالی استان سیستان و بلوچستان و در شرق شهرستان زابل قرار دارد که بخش هایی از مرز ایران و افغانستان را شامل می شود. رودخانه هیرمند بزرگترین رود واقع در فاصله عرض جغرافیایی رود دجله تا سند است، که از حوالی سرچشمه کابل رود در ارتفاع حدوداً ۳۰۰۰ متری کوههای مرکزی افغانستان سرچشمه می گیرد و از دل نواحی پرفراز و نشیب هزاره جات به طرف جنوب غرب روان می شود و پس از طی این نواحی کوهستانی به اراضی حاصلخیز زمینداور می رسد. در حوالی ریگستان بزرگترین ریزابه این رود یعنی نهر ارغنداب، در آن می ریزد و آنگاه در بیابانهای جنوبی کشور به تدریج راه خود را به طرف غرب می گشاید. این رود در نزدیکی مرز ایران با شیب تندی بطرف شمال جاری می گردد و پیش از آنکه به مرداب عظیمی که به هامون هلمند بریزد، حدود ۶۵ کیلومتر یا ۸۰ کیلومتر از مرز مشترک افغانستان با ایران را تشکیل می دهد. کل رودخانه هیرمند حدوداً بالغ بر ۱۱۳۰ کیلومتر است این رود همراه با شاخه های فرعی و ریزابه های خود تمام منطقه جنوبی افغانستان یعنی ناحیه ای به وسعت حداقل ۲۵۸۰۰۰ کیلومتر مربع را زهکشی و آبیاری می کند (کلیفورد، ۱۳۶۵: ۲۶).

مراکز انسانی متعددی اعم از سکونتگاه ها و اراضی زراعی در اطراف بستر این رودخانه برخلاف افغانستان که از اراضی بایر تشکیل شده است، وجود دارد که نشان دهنده این موضوع است که مورفولوژی رودخانه ای و اختلافات مرزی دو کشور به ویژه این که سرمنشا تمامی شاخه های رودخانه در خاک کشور افغانستان وجود دارد، برای طرف ایرانی از اهمیت بالایی برخوردار است. براساس منابع موجود شکل گیری مرز رودخانه ای هیرمند از آغاز بر طبق منافع استعماری بریتانیا بوده است به طوری که بر طبق حکمیت های گلداسمیت و مک ماهون مرز رودخانه ای دو کشور تعماً بر روی یکی از ناپایدارترین بخش رودخانه یعنی در جایی که رودخانه در دشت آبرفتی ریزدانه و تحت تاثیر جریان سیلابی قرار می گیرد و در مجموع چند شاخه و شریانی می شود (ورودی و دوشاخه سد کهک)، قرار گرفته است. به این ترتیب مورفولوژی رودخانه هایی مانند هیرمند بیشترین ناپایداری را نسبت به سایر الگوهای رودخانه ای داراست. وجود چنین ویژگی های ژئومورفولوژی، مسائل پیچیده و متعددی در نظام حقوقی رودخانه ای مانند چگونگی تقسیم آب و یا تغییر مسیر مرز پدید می آورند.

به علت هموار بودن بخش دلتای رود هیرمند و قرار گیری بخشی از مسیر رودخانه به عنوان مرز دو کشور و تغییر مسیرهای متعدد در مواقع طغیانی، در نتیجه ناپایداری کوتاه مدت بستر رودخانه، اختلافاتی در مورد مکان مرز و وسعت و قلمرو مرزی بوجود آمده است. در پی این مسائل به رغم انعقاد قراردادهای متعدد میان

دو کشور، هنوز آنها نتوانسته اند به یک توافق نهایی در مورد تعیین محدوده مرزی و بهره برداری از سهم آب دست پیدا کنند (عبدی، مختاری، ۱۳۸۴: ۲۰۰).

وضعیت شریانی رودخانه به ویژه دروازه مرزی رود و موانع طولی از جنس آبرفت های ضخیم در بستر رودخانه ی مرزی، بارها قلمروخواهی مرزی را برای دو کشور با مشکلات جدی روبرو ساخته است. روند تغییرات مورفولوژی رودخانه به دلیل تاثیر عواملی مانند جهت بادهای ۱۲۰ روزه که عمدتاً مسیر رودخانه به سمت شرق یعنی خاک افغانستان گرایش دارد و پیامد این شرایط وجود بستر خشک برای سیستان ایرانی خواهد بود که مشکلات بیشتری را برای تعریف قلمرو و وسعت مرزی به ویژه برای طرف ایرانی ایجاد خواهد نمود. از این رو به نظر می رسد افغانستان در آینده فشارهای بیشتری را در رابطه با مسئله وسعت و قلمرو مرزی هیرمند به ایران وارد خواهد کرد. رودخانه هیرمند و منابع آب مشترک مرزی از طرفی وابستگی اقتصادی ناحیه چه در سوی ایران و چه در سوی افغانستان به کشاورزی و در نتیجه به آب رودخانه، موجبات آمادگی در برابر تغییرات دبی رودخانه را ایجاد می کند. بررسی تغییرات متأثر از تغییرات آب و هوایی، پیش از آن که موضوع بحرانی شود و نیاز به تخصیص اعتبار برای رفع مسأله از دیدگاه های دیگر داشته باشد منطقی تر و اصولی تر به نظر می رسد. ترکیب فشار بر محیط زیست و فقر ساختاری چالش های اساسی را برای جوامع در سراسر مناطق مرزی به همراه می آورد؛ بنابراین، مسأله فراگیر است که نگرانی این مسئله خاص از آب و هوا و توسعه این است که آیا و تا چه حد نیازهای آشکار برای سازگاری در مرزهای توسعه انسانی در جنوب شرق کشور که منطقه ای است شامل برخی از فقیرترین نقاط جمعیتی روستاها و شهرها را پاسخ می دهد. پدیده خشکسالی به ویژه خشکسالی هیدرولوژیکی، سیستان و بلوچستان را متناوباً تحت تاثیر قرار میدهد و همواره خسارات و آسیب های مختلف اقتصادی، اجتماعی نصیب مردمان این سرزمین میگردد. برای مقابله با خشکسالی عوارض و پیامدهای مختلف این پدیده و نیز جبران خسارات ناشی از آن تاکنون مقادیر متنابهی از بودجه های ملی و استانی هزینه شده است. اما با توجه به اینکه یکی از اشکالات اساسی در عدم توفیق نسبی اقدامات انجام شده جهت مقابله با بلای خشکسالی، ناشناختن ماهیت و ابعاد آن میباشد لذا ضروری است که در ابتدا ماهیت، ویژگی ها و ابعاد مختلف پدیده خشکسالی با نگرشی نظام مند و علمی روشن و مشخص گردد.

اختلافات مرزی در توزیع حق آبه

مؤلفه دیگری که زمینه ساز شکل گیری اختلاف مرزی میان دو کشور است وجود اختلافات گسترده در تعیین مقادیر توزیع حق آبه است. این موضوع چنانکه شرح آن گذشت، به ویژگی ها و ناپایداری بستر این رودخانه باز می گردد که زمینه ساز ابهامات متعددی در تعیین متعادل حق آبه برای دو کشور است. البته در این ارتباط موافقتنامه ها و قراردادهایی میان دو کشور در گذشته بسته شد مثلاً می توان عقد قراردادهای مودت، ودادیه و تامینیه، قرارداد موقت به منظور تقسیم آب رودخانه به مدت یکسال، کمیسیون بی طرف و قرار داد ۱۳۵۱ را در دوران پهلوی نام برد که عمدتاً این روابط با محوریت شرایط توزیع متعادل حق آبه بین دو کشور به وجود

آمده بود، حال آنکه هیچ یک از این توافقات به دلیل ناپایداری بستر رودخانه تا کنون نتوانسته است الگوی پایداری برای توزیع حق آبه دو کشور فراهم کند.

شیرانی بودن مورفولوژی، چندشاخه بودن، موانع طولی در میانه بستر رودخانه و عوامل کنترل کننده تغییرات نظیر دبی تشنجی، وزش بادهای ۱۲۰ روزه، آبرفت‌های ضخیم لایه فرسایش پذیر و سایر مواردی که بیان گردید، باعث جابه جایی در کناره های بستر در کوتاه مدت و ناگهانی شدن تغییرمسیر رودخانه مرزی شده است. لذا این خصوصیات، اختلافات دو کشور را برسر تعیین ناپایداری شدن توزیع حق آبه به وجود آورده است. در حال حاضر، ایران بارها اعتراض خود را متوجه دولت افغانستان مبنی بر تمکین افغانستان بر معاهده سال ۱۳۵۱ در مورد بهره برداری از آب رود هیرمند می کند که برطبق آن ایران می باید سالانه ۸۵۰ میلیون مترمکعب حقبه از هیرمند را داشته باشد. بنا به گزارش مرکز پژوهش های مجلس، در همه معاهدات بسته شده بین ایران و افغانستان برای بهره برداری متعادل از حق آبه هیرمند، ایران در موقعیت ضعف قرار دارد و هیچ یک از معاهدات بسته شده بین دو کشور ایران و افغانستان درباره هیرمند، مطابق با مقررات بین المللی بدون نقص و کاستی نیست. نتیجه این که در وضعیت کنونی، به دلیل انحرافات مسیر رودخانه اختلافاتی در تعیین متعادل حق آبه وجود دارد که مانع از رضایت دو کشور در این زمینه شده است. دست کم از سال ۱۸۷۲، یکی از منابع پایدار مشاجره بین دو دولت ایران و افغانستان، مسئله حقبه هیرمند بوده است. این مشکل تاکنون ۱۲ بار باعث بروز بحرانهای دیپلماتیک بین دو کشور شده و ۲۷ بار مذاکره دوجانبه و مستقیم یا با قبول حکمیت برای حل و فصل آن صورت پذیرفته است. هیرمند به عنوان بزرگترین رود فلات مرکزی ایران به طول ۱۴۰۰ کیلومتر، درازترین رودخانه بین سند و فرات محسوب میشود (افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۹۸).

مسئله هیرمند یکی از پیامدهای جدایی افغانستان از ایران است که در واقع به منزله جدا شدن یک پیکره واحد طبیعی بود، اما علاوه بر این جدایی بزرگ، تجزیه سیستان به عنوان یک واحد کوچکتر طبیعی، فرهنگی و زبانی به دو بخش خارجی و داخلی بر مشکلات ناشی از جدایی بزرگ افزود. پس از پیمان پاریس که طبق آن قاجار رسماً جدایی هرات از ایران را پذیرفت، در سال ۱۸۷۰ با تشکیل کمیسیون داورى بریتانیا، ایران برای مشخص شدن سرحدات موافقت کرد و کمیسیون دیگری نیز در سال ۱۸۹۵ با هدف تهدید و علامت گذاری کل مرزهای شرقی تعیین شد کمیسیون داورى که به دلیل اختلافات دو کمیسیون بر سر چندین نقطه مرزی بلوچستان در سال ۱۸۹۶ و ۱۹۰۵ تشکیل شد، تصمیم گرفت که سیستان را به دو بخش خارجی و داخلی تقسیم کند. علاوه بر اختلاف دو کشور درباره حقبه هیرمند، اختلاف ارضی کوچک و حل نشده دیگری نیز در مورد اسلام قلعه وجود دارد. گراهام فولر در این زمینه مینویسد: دو کشور ایران و افغانستان در سال ۱۹۷۵، مذاکره در مورد یک منازع کوچک ارضی در مرز اسلام قلعه را آغاز کردند، اما بر اثر وقوع کودتای کمونیستی در سال ۱۹۸۷، طرفین به توافق نهایی دست نیافتند. این اختلاف کوچک ارضی میتواند زمینه یا بهانه ای برای تشدید تنشهای بین دو کشور را فراهم آورد (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۴۹).

اختلافات اساسی بر سر نحوه تقسیم آب هیرمند و دیگر حقوق مربوط به این رودخانه بین المللی هنوز و پس از گذشت ۱۳۵ سال و به رغم انعقاد عهدنامه های متعدد همچنان پابرجاست مک ماهون در تعیین اولیه حقبه هیرمند، مقرر داشت که ایران و افغانستان آب هیرمند در پایین بند کمال خان را باید به گونه مساوی تقسیم کنند. اما بعد در رای نهایی، همین تصمیم را نیز تغییر داد و از پایین بند کمال خان، یک سوم آب هیرمند را به ایران و دو سوم دیگر را به افغانستان اختصاص داد (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۳۴۸). با اینحال، دولت افغانستان به هیچیک از تعهدات حقوقی حاکم بر هیرمند پایبند نبوده و همواره با اتخاذ سیاست هایی به تشدید منازعات دامن زده است. به این ترتیب، بحران آب در سیستان و بلوچستان علاوه بر تهدیدات طبیعی، امنیت ملی و منطقه ای را نیز مورد تهدید قرار داده است. در نتیجه کم آبی یا خشکی هیرمند، خشک شدن تالاب هامون به عنوان یک تالاب بین المللی اثر مستقیم بر اکوسیستم منطقه، آب و هوا و معیشت مردم دارد و نه تنها نعمت بزرگترین دریاچه آب شیرین کشور و منطقه را از ایران محروم می کند بلکه طوفان های ۱۲۰ روزه که از بستر دریاچه می گذرند را به طوفان های شن تبدیل می نماید (رضایی، ۱۳۹۵). در مجموع، هیرمند و حقبه آن، هم چنان در روابط دو کشور، یک عامل مشاجره پایدار باقی مانده است و دور نمای روشنی برای حل و فصل آن به چشم نمی خورد (ثقفی عامری، احدی، ۱۳۸۷: ۲۵).

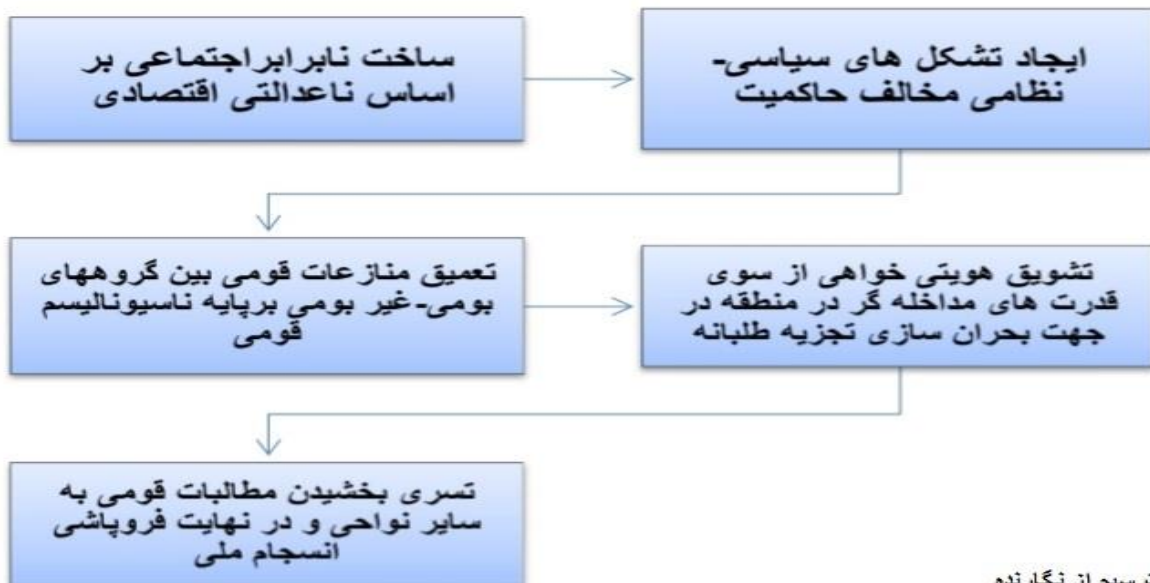
نتیجه گیری از یافته های تحقیق و ارائه راهکار

با توجه به یافته های تحقیق چنین استدلال میشود که رودخانه هیرمند به عنوان اولین و موثرترین عامل در ایستایی کانونهای جمعیتی در سیستان و بلوچستان از نقش پراهمیتی نسبت به سایر پدیده ها برخوردار است. طی سالیان اخیر با کاهش حجم ورودی آب هیرمند به دریاچه های هامون، از یک سو شاهد گسترش کویر و نمکزارها و به دنبال آن غبارهای نمکی به فضاهای پیرامونی هستیم که این موضوع جزو تهدیدات ملی-بین المللی به شمار می آید و از سوی دیگر به دلیل خشکسالی و کاهش سطح اراضی کشاورزی و در نتیجه آن کمبود آب و مواد غذایی، مهاجرت گسترده انسانها به نواحی داخلی ایران را اجتناب ناپذیر کرده است. نمودار شماره یک و دو پیامدهای این موضوع را نشان می دهند.



ترسیم از نگارنده

نمودار شماره (۱)



ترسیم از نگارنده

نمودار شماره (۲)

اگر فرض را بر این گذاریم افغانستان به عنوان کشور بالادستی هیرمند، نخواهدطبق قراردادهای تاریخی عمل نماید و از ورود این رود به خاک ایران ممانعت به عمل آورد، برای جلوگیری از خالی شدن منطقه و افزایش ضریب امنیت، طبق نمودار شماره سه می توان آسیب پذیری را به حداقل رساند و منازعات قومی را به همگرایی و وحدت ملی تبدیل و جریانات ائتلاف ضد بحران و تروریسم را در منطقه شکل داد.



ترسیم از نگارنده

نمودار شماره (۳)

منابع

کتاب

- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۰)، عشایر و طوایف استان سیستان و بلوچستان، تهران: انتشارات نسل دانش.
- بوزان باری (۱۳۸۵)، مردم و دولت و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پیترهاگت پیتر، (۱۳۷۹)، جغرافیای ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، تهران: انتشارات سمت.
- ثقفی عامری، ناصر، احدی، افسانه (۱۳۸۷)، ایران و سیاست نگاه به شرق، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ اول، مشهد: انتشارات پاپلی.

- زرقانی، سید هادی (۱۳۸۶)، مقدمه ای بر شناخت مرزهای بین المللی، تهران: دانشگاه علوم انتظامی ناجا.
- غریاق زندی، داوود (۱۳۸۷)، محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فوشه، میشل (۱۳۹۵)، وسوسه مرزها، ترجمه سیروس احمدی نوحدانی، انتشارات پاپلی.
- کلیفورد، اچ (۱۳۶۵)، قلمرو و جمعیت افغانستان، ترجمه مرتضی اسدی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات علمی و فرهنگی.
- کریمی پور، یداله (۱۳۷۹)، مقدمه ای بر ایران و همسایگان، انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹)، پیدایش و تکامل مرزهای سیستان در سیاست های مرزی و مرزهای بین المللی ایران. تهران: انتشارات سمت.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دُرّه میرحیدر و یحیی صفوی، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

مقالات ژورنالی

- احمدی، سیدعباس و الهام سادات موسوی و سعیدرحیمی هرآبادی (۱۳۹۳)، هیدروپلیتیک شرق کشور و چالش های امنیتی آینده، سال ۳، شماره ۳، فصلنامه دانش انتظامی خراسان جنوبی.
- حیدری، محمد، سهراب انعامی علمداری، فرهاد فتاحی (۱۳۹۱)، ژئوپلیتیک مرز و الگوی مدیریت و کنترل مرزهای شرقی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره سوم.
- رسولی، اکبر (۱۳۹۵)، نقش سیستم های بدون سرنشین در کنترل و امنیت مرز، پژوهشنامه مطالعات مرزی، سال چهارم، شماره اول، بهار.
- عندلیب، علیرضا، شریف، مطوف (۱۳۸۸)، توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران - شماره دوازده، سال ششم، پاییز و زمستان.

قصری، محمد (۱۳۹۰)، بررسی نقش و ظرفیت مرز در تقویت هویت ملی در عصر جهانی شدن (مورد ایران)؛ فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، شماره سوم، سال چهارم، پاییز.

قاسمی، محمد، محسن صفی پور (۱۳۹۲)، بررسی اقدامات انسدادی مرز استان سیستان و بلوچستان بر امنیت استان از دیدگاه صاحب نظران، پژوهشنامه جغرافیای انتظامی، سال اول، شماره چهارم، زمستان.

کامران، حسن، طاهر پریزادی، حسن حسینی امینی (۱۳۹۰)، ساماندهی فضایی نواحی مرزی همجوار با مرز ایران و پاکستان با رویکرد پدافند غیر عامل، مجله پژوهش و برنامه ریزی شهری، سال دوم، شماره پنجم، تابستان.

میرحیدر ڈره، راستی، عمران (۱۳۹۱)، رقابت های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر ضلع جنوب شرقی ایران بزرگ و عملکرد حکومت قاجار، فصلنامه پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰.

ویسی، هادی، حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، تأثیر جهانی شدن بر مرزها (بررسی و نقد آرای نفی مرز)، مدرس علوم انسانی - برنامه ریزی و آمایش فضا، دوره پانزدهم، شماره ۲، تابستان.

مقالات همایش

احمدی، محمود، داداشی رودباری، عباسعلی (۱۳۹۵)، تروریسم آبی بحرانی نو در جهان مطالعه موردی: سوریه، مجموعه مقالات همایش بین المللی بحرانهای ژئوپلیتیکی جهان اسلام، ۲۴ و ۲۵ آبان، دانشگاه شهید بهشتی، جلد اول.

پرچکانی، زهره (۱۳۹۵)، تحلیل ژئوپلیتیک فقر و نابرابری اقتصادی در سیستان و بلوچستان و تأثیر آن بر افراط گرایی و امنیت ملی، نهمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، دانشگاه زاهدان.

جان پرور، محسن، اخلاقی حسینی، فاطمه سادات (۱۳۹۵)، شکنندگی طبیعی و امنیت و ناامنی در جنوب شرق کشور. نهمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران. دانشگاه زاهدان.

رضایی، حامد (۱۳۹۵)، زنده به گور شدن سیستان پیش چشم مرکز نشینان، پایگاه خبری تحلیلی شفاف،

آدرس الکترونیک <http://www.shafaf.ir> کد خبر: ۳۹۵۲۱۷

سعادت‌تی جعفرآبادی، حسن (۱۳۹۱)، مبانی نظری و دیدگاه‌های تئوریک در امنیت و توسعه شهرهای مرزی؛ همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت، چالش‌ها و رهیافت‌ها، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

صالح آبادی ریحانه، صادق‌قلو سعید، (۱۳۹۵) بررسی و تحلیلی اختلافات هیدروپلیتیکی در منطقه آسیای مرکزی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بحرانهای ژئوپلیتیکی جهان اسلام، ۲۴ و ۲۵ آبان، دانشگاه شهید بهشتی، جلد اول.

عبدی عطا‌اله، مختاری حسین (۱۳۸۴)، نگاهی به فرصت‌ها و تهدیدها در هیدروپلیتیک ایران، مجموعه مقالات دومین انجمن ژئوپلیتیک ایران.

عزتی، عزت‌اله (۱۳۹۱)، جزوه کلاسی درس ژئواستراتژی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

معدنی، جواد (۱۳۹۵)، بحران‌های زیست‌محیطی جنوب غرب آسیا با تأکید بر بحران آب، دوم مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بحرانهای ژئوپلیتیکی جهان اسلام، ۲۴ و ۲۵ آبان، دانشگاه شهید بهشتی، جلد دوم.

محمودی، مهدی (۱۳۹۵)، چالش‌های هیدروپلیتیک ایران و افغانستان و تأثیر آن بر پایداری منابع آب منطقه سیستان، نهمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، دانشگاه زاهدان.

وریج کاظمی، مریم (۱۳۹۵)، بروز تنش‌های قومی و مذهبی در ازبکستان با محوریت ژئوپلیتیک آب، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بحرانهای ژئوپلیتیکی جهان اسلام، ۲۴ و ۲۵ آبان، دانشگاه شهید بهشتی، جلد دوم.

وریج کاظمی، مریم (۱۳۹۵)، شکل‌گیری مناطق خاکستری متأثر از نقش ژئوپلیتیک مواد مخدر (موردی جنوب شرق ایران)، نهمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران و اولین همایش انجمن جغرافیا و برنامه‌ریزی مناطق مرزی ایران، دانشگاه زاهدان.

وریج کاظمی، مریم (۱۳۹۵)، نگاهی گذرا بر دلایل بروز پدیده ژئوپلیتیک گرسنگی، دومین کنفرانس بین‌المللی علوم جغرافیایی، ۱۱ آبان، دانشگاه محقق اردبیلی.